



مقایسه فهم عامه مردم از مسئله شرّ با فهم فیلسوفان بر اساس رویکرد فلسفه مبتنی بر آزمون

جلال پیکانی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۲۹

چکیده

در یک دهه اخیر جریانی نوظهور در سنت فلسفه تحلیلی به نام فلسفه مبتنی بر آزمون به وجود آمده است که بر لزوم مراجعه میدانی به شهود عامه و مقایسه آن با شهود فلاسفه برای فهم و تحلیل مسائل فلاسفی تأکید دارد. یکی از مسائل مهم فلسفی و الهیاتی که می‌توان با چنین رویکردی بدان پرداخت مسئله شر است. از آنجا که در فلسفه دین مسئله شر به دو شکل منطقی و قرینه‌ای مطرح شده است، پرسش‌نامه‌های پژوهش به گونه‌ای طراحی گردید که پوشش‌دهنده هر دو برداشت باشد، هرچند تأکید بیشتری بر مسئله قرینه‌ای شر شده بود. جامعه آماری این پژوهش ۱۰۰ نفر از افراد مختلف جامعه بودند که مطالعات خاصی در زمینه‌های فلسفی و الهیاتی نداشتند. یافته‌های این پژوهش نشان داد که همدلی عامه مردم با تقریر منطقی از مسئله شرّ بیشتر از همدلی‌شان با تقریر قرینه‌ای از این مسئله است. با این حال، نسبت میان پاسخ‌های داده‌شده به کل پرسش‌ها از ناسازگاری قابل توجه در دیدگاه عامه درباره مسئله شرّ و نسبت آن با خداباوری حکایت دارد.

کلیدواژه‌ها

خدااناواری، خداباوری، فلسفه مبتنی بر آزمون، مسئله شر، سازگاری منطقی

۱. دانشیار گروه فلسفه، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. (j_Peykani@pnu.ac.ir)



Comparing Folks' Understanding of the Problem of Evil with Philosophers' Understanding Based on Experimental Philosophy Approach

Jalal Peykani¹

Reception Date: 2022/05/24

Acceptance Date: 2022/07/20

Abstract

Experimental philosophy is a new approach in analytic philosophy emerging in the last decade. Experimental philosophy emphasizes the intuitions of ordinary people and compares them with philosophers' intuitions to understand and analyze philosophical problems. One important philosophical and theological issue that can be addressed with such an approach is the problem of evil. Since in the philosophy of religion, the problem of evil is raised in two logical and evidential forms, the research questionnaires were designed to cover both accounts, although more emphasis was placed on the evidential problem of evil. The statistical population of this research was 100 people from different social groups who did not have special studies in philosophical and theological fields. The findings of this research show that the public's sympathy with the logical account of the problem of evil is more than their sympathy with the evidential one. However, the ratio between the answers and all the questions indicates a significant inconsistency in the folks' understanding of the problem of evil and its relationship with theism.

Keywords

Atheism, Theism, Experimental Philosophy, Problem of Evil, Logical Consistency

1. Associate Professor, Department of Philosophy, Payame Noor University, Tehran, Iran. (j_Peykani@pnu.ac.ir)

مقدمه

مسئله شرّ، به مثابه یک مسئله الهیاتی-فلسفی داغ و مهم، دلالت‌های بسیاری بر خداباوری و خداانا باوری دارد. این مناقشه در سه سطح قابل بررسی است. سطح نخست عبارت است از بحث از مسئله شرّ در قلمرو فلسفه دین و الهیات. این یک سطح کاملاً تخصصی است. مسئله شرّ تا حد زیادی زمانی وارد ادبیات فلسفی شد که مفهوم خدای نامتناهی، همه‌توان و مطلق از همه جهات مطرح شد، یعنی زمانی که پلوتینوس فهم خود از خدا را مطرح کرد. سنت آگوستین جنبه‌های الهیاتی بحث را بسیار تکامل بخشید. تا به امروز فلاسفه دین و متألّهان دیدگاه‌های بسیاری در این باره مطرح کرده‌اند که به نحو مبسوط در کتب فلسفه دین آمده است. در سطح دوم، می‌توان انعکاس مسئله شرّ را در علوم انسانی و ادبیات، به طور کلی، جستجو کرد. شعر مشهور ولتر برای قربانیان زلزله لیسبون مثالی است تاریخی. در بهشت گمشده میلتون، برادران کارامازوف داستایفسکی، در آثار آبر کامو و همچنین در رمان‌هایی مانند سگ‌های سیاه مکیونن نیز مسئله شرّ در شکل دادن به ساختار اثر نقش تعیین کننده دارد (نک. باقری نوع‌پرست ۱۴۰۰). در سنت اسلامی، اشعار ابوالعلاء معری دلالت‌هایی روشن بر مسئله شرّ دارد. رباعیات خیام نیز از اشارات صریح و ضمنی به مسئله شرّ خالی نیست. در سطح سوم، می‌توان مسئله شرّ را نزد عامه مردم جستجو کرد. ما در مراودات روزمره اغلب دلالت‌هایی بر این امر می‌یابیم. گاه گلابه مردم از بیداد فلک را می‌شنویم، که پهلوی به پهلوی شک و تردید در حکمت خداوندی می‌زند، و گاه سکوت در مقابل حکمت فعل خداوند را. گاهی هم سردرگمی در تحلیل آن شرّی را می‌بینیم که افراد با آن مواجه می‌شوند. اما فیلسوفان به طور کلی به شهودهای فلسفی خود بها می‌دهند و معمولاً دیدگاه عامه در مورد مسائل فلسفی چندان مورد توجه آنها قرار نمی‌گیرد.

در قلمرو فلسفه دین مسئله شرّ در دو قالب مطرح شده است. قالب اول را می‌توان به این شکل صورت‌بندی کرد:

فرد دین‌دار از یک سو معتقد است که خدایی قادر مطلق، عالم مطلق و خیر محض وجود دارد و از سوی دیگر می‌پذیرد که در جهان شر وجود دارد ... دو جمله مذکور با یکدیگر ناسازگارند، یعنی هر دو نمی‌توانند همزمان صادق باشند. ... اگر حق با منتقدان باشد، فرد دین‌دار مرتکب خطای منطقی فاحشی شده است و باید حداقل یکی از دو گزاره ناسازگار را رها کند. (پترسون و دیگران ۱۳۸۹، ۱۷۸-۱۷۹)

بر مبنای این تقریر، منتقدان باور به دو گزاره را به لحاظ منطقی ناصواب می‌دانند، در حالی که بخش بسیاری از خداباوران چنین نمی‌دانند. بنابراین، نخستین مسئله‌ای که می‌توان درباره آن از عامه مردم پرسش کرد این است که آیا عامه مردم باور به دو گزاره مذکور را به لحاظ منطقی ناسازگار می‌دانند یا نه؟

اما مسئله دوم شر، به این شکل قابل تقریر است:

۱. اگر خداوند وجود داشته باشد، آنگاه قادر مطلق، عالم مطلق و اخلاقاً کامل است.
۲. اگر خداوند قادر مطلق باشد، آنگاه می‌تواند همه شرور را از بین ببرد.
۳. اگر خداوند عالم مطلق باشد، آنگاه خواهد دانست که چه زمان شر وجود خواهد داشت.
۴. اگر خداوند به لحاظ اخلاقی کامل باشد، آنگاه برای از بین بردن همه شرور تمایل خواهد داشت.
۵. شر وجود دارد.
۶. اگر هم شر وجود دارد و هم خداوند، آنگاه یا خداوند برای از بین بردن شرور توانا نیست یا نمی‌داند که شر چه زمان به وجود خواهد آمد، یا میلی برای از بین بردن شرور ندارد.
۷. پس خداوند وجود ندارد. (Tooley 2021)

مسئله دوم متأخر و جنجالی‌تر است، چون مسئله شر را نه ناسازگار با باور به وجود خدا، که قرینه‌ای به سود خدا ناباوری می‌داند. البته تقریری که از مسئله دوم ارائه شد در دل خود بر ناسازگاری باور به وجود شر با باور به وجود خدا نیز دلالت دارد. اما هدف اصلی آن استدلال به سود خدا ناباوری است، یعنی مسئله دوم شر.

حال در این پژوهش با مفروض دانستن درستی رویکرد فلسفه مبتنی بر آزمون ناظر به مسائل مختلف فلسفی، این پرسش را بیازماییم که آیا عامه مردم نیز مسئله شر را یک تهدید جدی به زیان خدا باوری می‌دانند یا نه. افزون بر آن، دیدگاه آنها به مسئله شر به لحاظ منطقی چه وضعیتی دارد.

۱. فلسفه مبتنی بر آزمون چیست؟

رویکرد نوظهوری به نام فلسفه مبتنی بر آزمون^۱ رهیافتی متفاوت به پرسش‌های فلسفی را در مقابل ما قرار می‌دهد. فلسفه مبتنی بر آزمون جدیدترین رویکرد برآمده از دل فلسفه تحلیلی است. ترجمه آن به «فلسفه تجربی» چندان مناسب نیست، چون ممکن است

مخاطب آن را با سنت فلسفی تجربه‌گرا^۲ اشتباه بگیرد. ضمناً در فلسفه مبتنی بر آزمون نه صرف تجربه، که آزمون میدانی اهمیت محوری دارد. هرچند رویکرد طبیعی‌گرایانه کواین به معرفت‌شناسی به دلیل ادعاهای تند و تیزش با نقدهای جدی مواجه شد، اما به تدریج در فلسفه معاصر نفوذ کرد. تا آنجا که به روش معرفت‌شناسی مربوط است، به نظر می‌رسد فلسفه مبتنی بر آزمون تجلی بخشی از تصویر آرمانی کواین از معرفت‌شناسی است. به هر حال، فلسفه مبتنی بر آزمون، به عنوان شاخه‌ای جدید از فلسفه معاصر، بررسی مسائل فلسفی - به خصوص معرفت - را از یک منظر علمی‌تر ممکن ساخته است.

[فلسفه مبتنی بر آزمون] در پی این است تا پدیداری را که به طور سنتی با فلسفه پیوند داشت، با استفاده از روش‌هایی بررسی بکند که همین اواخر در علوم شناختی به وجود آمده است. یعنی، فلاسفه آزمون‌گرا شهودهای مربوط به مسائلی را که مدت‌های طولانی متعلق به قلمرو فلسفه تلقی می‌شدند، بررسی می‌کنند، اما این شهودها را با استفاده از مطالعات تجربی، تحلیل‌ها و نیز واری کامل و نظام‌مند فرضیه‌های شناختی‌ای بررسی می‌کنند که با جهان وسیع‌تر علوم شناختی آشنا هستند. (Knobe and Nicholas 2017)

بخش برجسته فلسفه مبتنی بر آزمون معرفت‌شناسی مبتنی بر آزمون است. از آنجا که فلسفه مبتنی بر آزمون شهودهای فلسفی فلاسفه را در مقابل شهودهای عامه قرار می‌دهد، بررسی مسائل گتیه تمرکز اصلی فلسفه مبتنی بر آزمون در سال‌های اخیر است.^۳ سایر موضوعات جذاب فلسفه مبتنی بر آزمون عبارت‌اند از سعادت؛^۴ شهود عامه در مقابل شهود فلاسفه؛^۵ اخلاق و فلسفه اخلاق؛^۶ گرایش‌های دینی فلاسفه در مقابل عامه؛^۷ و بررسی انتقادی فلسفه مبتنی بر آزمون.^۸ در فلسفه مبتنی بر آزمون بر فهم عامه از مسائل فلسفی، از جمله معرفت، تمرکز می‌شود. این موضوع برای نگارنده جالب توجه بود، چون از سال‌ها قبل این باور شکل گرفت که برخی از شهودهای فلسفی جافتاده در فلسفه غربی، که به مثابه شهودهایی جهان‌شمول مطرح می‌شوند، با آنچه در این بستر فرهنگی دریافت می‌شود، تقابل یا دست‌کم تفاوت دارد. البته اغلب کارهایی که تا کنون در زمینه فلسفه مبتنی بر آزمون انجام گرفته ایراداتی دارد. مثلاً جامعه آماری برخی از این مطالعات قابل مناقشه است. در بسیاری از آنها افرادی که به عنوان نماینده فرهنگ‌های مختلف در نظر گرفته شده‌اند به دشواری می‌توانند نماینده عامه آن فرهنگ تلقی شوند. به علاوه، در اکثر آنها بحثی مفصل درباره برداشت متنوع و گوناگون از «شناخت» در فرهنگ‌های غیرغربی وجود ندارد.

فلسفه مبتنی بر آزمون دو مطالبه و انتظار غیرمنتظره دارد. اولی مطالبه‌ای است روش‌شناختی: روش پیشینی فلسفه باید با روشی ترکیبی جایگزین شود که شبیه روش علم است، یعنی فلاسفه به جای این که فهم و شهود خود را با فهم همه انسان‌های واقع در فرهنگ‌های مختلف یکی بدانند، با مطالعه میدانی دریابند که واقعاً مردم در مورد مسائل و مفاهیم فلسفی چگونه فکر می‌کنند. مطالبه دوم نتیجه طبیعی مطالبه نخست است، یعنی مورد چون‌وچرا قرار دادن اعتبار برخی از شهودهای فلاسفه، هنگامی که آن شهودها در مقابل شهودهای عامه قرار می‌گیرند.

هرچند فلسفه مبتنی بر آزمون در برخی آثار معرفی شده است، تصویری جامع از آن وجود ندارد. کتاب مطالعات آکسفورد درباره فلسفه مبتنی بر آزمون (Knobe et al 2015) به جمع‌آوری مقالات برجسته درباره آن پرداخته است.

برخی از مسائلی که در حوزه فلسفه دین قرار می‌گیرند، توسط برخی علاقمندان به هر دو حوزه فلسفه مبتنی بر آزمون و فلسفه دین آزموده و بررسی شده است. در این زمینه خانم هلن دی کروز برجسته‌تر از سایرین است. یکی از مقالات او، که با همکاری دو اسمت نوشته شده، با عنوان «فلاسفه چه ارزیابی‌ای از براهین الهیات طبیعی دارند؟ پژوهشی در قلمرو فلسفه مبتنی بر آزمون»^۹ (De Cruz and De Smedt 2015)، تلاش می‌کند میان باورهای دینی خود فیلسوفان و داوری‌شان درباره اعتبار براهین مختلف اثبات خدا نسبتی بجوید. در قلمروی نزدیک‌تر به موضوع پژوهش حاضر، مقاله «شهودهای ناظر بر شر؟ مسئله شر، فلسفه مبتنی بر آزمون و لزوم مطالعه روان‌شناختی» (Michael Church et al 2020) است. این مقاله ارزشمند، با مطالعه متون مهم معاصر مرتبط با مسئله شر، جنبه‌ها و بزنگاه‌هایی را می‌یابد که در آنها لازم است مسئله از منظر تجربی بررسی شود تا فهم ما از مسئله شر عمق یابد. در پژوهش مذکور، مطالعه تجربی و میدانی انجام نگرفته است. از این رو، به نظر می‌رسد پژوهش حاضر از این حیث جدید باشد.

۲. توصیفی از پژوهش حاضر و اهداف آن

حال آیا می‌توان فلسفه مبتنی بر آزمون را روی مسئله شر پیاده کرد؟ پاسخ این پرسش بستگی به این دارد که تصویری روشن از کاری که بناست انجام بگیرد در ذهن داشته باشیم. چنان که گفتیم، مقصود از مسئله شر یکی از این دو مدعاست: (۱) وجود شر در عالم با وجود خدایی قادر و عالم و مهربان مطلق ناسازگار است؛ (۲) وجود شر در عالم قرینه و دلیلی است به سود این گزاره که «خدا وجود ندارد». این چیزی است که فیلسوفان

دین مورد بحث قرار داده‌اند، به این صورت که یا تلاش کرده‌اند یکی از دو ادعای مذکور را اثبات یا نفی بکنند. بر این اساس، فیلسوفان دین در زمره خداباوران یا خداناباوران قرار می‌گیرند. افزون بر این، هر دو دسته بر اهمیت پرمخاطره بودن مسئله شرّ برای دین‌داری تأکید دارند. فیلسوفان دین خداباور و همچنین متکلمان عموماً معتقدند که باید برای حال یا منحل ساختن مسئله شرّ کوشش کرد.

حال اگر مسئله شرّ را در هر دو صورت‌بندی آن (یعنی شرّ به مثابه ایرادی به زیان خداباوری و شرّ به مثابه قرینه‌ای به سود خداناباوری) بر عامه مردم عرضه کنیم، نظر آنها در این مورد چه خواهد بود؟ به تعبیر دیگر، در پژوهش حاضر هدف این است که دیدگاه عامه مردم را درباره مسئله شرّ جویا بشویم. همان گونه که از عنوان مقاله نیز پیداست، در این پژوهش از دو تقریر اصلی مسئله شرّ تقریر متأخر آن بیشتر مد نظر است، یعنی آزمودن این پرسش که آیا عامه مردم مسئله شرّ را قرینه‌ای به سود خداناباوری می‌دانند یا خیر؟ برای این منظور پرسش‌نامه‌ای طراحی شد. پرسش‌نامه مذکور به این شکل بود:

لطفاً گزارش زیر را که در سال ۱۳۹۷ برای یک دختر بچه ۵ ساله ایرانی اتفاق افتاده است، بخوانید و به پرسش‌هایی که در پایان آن آمده است پاسخ دهید. این گزارش از رسانه‌های معتبر اخذ شده و صحت آن مورد تأیید است:

در اوایل مهر ماه ۱۳۹۷ پلیس آگاهی فلاورجان اصفهان از قتل دختر بچه پنج-ساله‌ای بر اثر آزار و اذیت شدید جسمی در یکی از محلات این شهرستان آگاه شد. طبق گزارش پلیس، بررسی‌های پلیس شهرستان نشان داد، پدر این کودک معتاد به مواد مخدر بوده و به یک فروشنده مواد مخدر بدهکار بود. فروشنده مواد مخدر که موفق به وصول طلب خود از پدر این کودک نمی‌شود، کودک پنج-ساله فرد معتاد را گروگان گرفته و در مقابل آن درخواست پول می‌کند. بر اساس مدارک و شواهد، این کودک در منزل متهم به قتل می‌رسد و قاتل متواری می‌شود. نیروهای عملیاتی پلیس آگاهی شهرستان قاتل را در هنگام فرار از شهرستان دستگیر می‌کنند. این موادفروش خود نیز به انواع مواد مخدر اعتیاد داشته است. زمانی که اورژانس بر بالین این کودک حاضر شد، به دلیل شدت جراحات وارده فوت کرده بود.

پرسش ۱. این کودک پیش از مرگ چه تجربه‌ای را پشت سر گذاشت؟

۱. تجربه‌ای رایج و متعارف

۲. تجربه درد و رنجی شدید و منحصر به فرد

پرسش ۲. اگر قرار باشد از بین دو گزاره «خدایی با قدرت و علم و مهربانی و لطف مطلق وجود دارد» و گزاره «سرنوشت و تجربه این کودک کاملاً ناعادلانه و ظالمانه بود»، یکی را صادق بدانید، کدام یک را انتخاب می‌کنید؟

۱. گزاره «خدایی با قدرت و علم و مهربانی و لطف مطلق وجود دارد» را به عنوان گزاره صادق انتخاب می‌کنم.

۲. گزاره «سرنوشت و تجربه این کودک کاملاً ناعادلانه و ظالمانه بود» را به عنوان گزاره صادق انتخاب می‌کنم.

۳. هم گزاره «خدایی با قدرت و علم و مهربانی و لطف مطلق وجود دارد» را به عنوان گزاره صادق انتخاب می‌کنم و هم گزاره «سرنوشت و تجربه این کودک کاملاً ناعادلانه و ظالمانه بود».

۴. هیچ کدام از دو گزاره «خدایی با قدرت و علم و مهربانی و لطف مطلق وجود دارد» و «سرنوشت و تجربه این کودک کاملاً ناعادلانه و ظالمانه بود» را انتخاب نمی‌کنم.

پرسش ۳. دو گزاره «خدایی با قدرت و علم و مهربانی و لطف مطلق وجود دارد» و «سرنوشت و تجربه این کودک کاملاً ناعادلانه و ظالمانه بود» به لحاظ منطقی چه نسبتی با هم دارند؟

۱. به لحاظ منطقی با هم سازگارند

۲. به لحاظ منطقی با هم ناسازگارند

پرسش ۴. آیا گزاره «سرنوشت و تجربه این کودک کاملاً ناعادلانه و ظالمانه بود» می‌تواند دلیلی برای نفی صدق گزاره «خدایی با قدرت و علم و مهربانی و لطف مطلق وجود دارد» دانسته شود؟

۱. بله

۲. خیر

لطفاً آمار واقعی زیر در مورد وضعیت زندگی مردم دنیا را بخوانید و سپس به پرسش‌های مربوط پاسخ دهید.

از حدود ۷ میلیارد و ۸۰۰ میلیون نفر جمعیت جهان، ۸۴۷ میلیون نفر دچار سوءتغذیه هستند؛ هر روز حدود ۲۲ هزار نفر از گرسنگی می‌میرند؛ ۸۰۰ میلیون نفر به آب سالم دسترسی ندارند؛ هر سال ۱۱ میلیون نفر بر اثر بیماری‌های واگیردار می‌میرند. همچنین، در قرن بیستم حدود ۲۰۰ میلیون نفر بر اثر جنگ‌های مختلف جان خود را از دست داده‌اند.

پرسش ۵. برداشت شما از این آمار به کدام یک از دو گزینه زیر نزدیک است؟

۱. این آمار تکان‌دهنده است.
۲. این آمار تکان‌دهنده نیست.

پرسش ۶. اگر قرار باشد از بین دو گزاره «خدایی با قدرت و علم و مهربانی و لطف مطلق وجود دارد» و گزاره «تعدادی قابل توجه از انسان‌ها دچار درد و رنج هستند»، یکی را درست و صادق بدانید، کدام یک را انتخاب می‌کنید؟

۱. گزاره «خدایی با قدرت و علم و مهربانی و لطف مطلق وجود دارد» را به عنوان گزاره صادق انتخاب می‌کنم.
۲. گزاره «تعدادی قابل توجه از انسان‌ها دچار درد و رنج هستند» را به عنوان گزاره صادق انتخاب می‌کنم.
۳. هم گزاره «خدایی با قدرت و علم و مهربانی و لطف مطلق وجود دارد» را به عنوان گزاره صادق انتخاب می‌کنم و هم گزاره «تعداد قابل توجهی از انسان‌ها دچار درد و رنج هستند».
۴. هیچ کدام از دو گزاره «خدایی با قدرت و علم و مهربانی و لطف مطلق وجود دارد» و «تعدادی قابل توجه از انسان‌ها دچار درد و رنج هستند» را انتخاب نمی‌کنم.

پرسش ۷. دو گزاره «خدایی با قدرت و علم و مهربانی و لطف مطلق وجود دارد» و «تعدادی قابل توجه از انسان‌ها دچار درد و رنج هستند» به لحاظ منطقی چه نسبتی با هم دارند؟

۱. به لحاظ منطقی با هم سازگارند.
۲. به لحاظ منطقی با هم ناسازگارند.

پرسش ۸. آیا گزاره «تعدادی قابل توجه از انسان‌ها دچار درد و رنج هستند» می‌تواند دلیلی برای نفی صدق گزاره «خدایی با قدرت و علم و مهربانی و لطف مطلق وجود دارد» دانسته شود؟

۱. بله

۲. خیر

همان گونه که می‌بینید، در این پرسش‌نامه هر دو صورت‌بندی مسئله شرّ مورد پرسش قرار گرفته است. همچنین با توجه به این که شرور اخلاقی (که من ترجیح می‌دهم برای آن از تعبیر «شرور انسانی» استفاده کنم) نسبت به شرور طبیعی بیشتر مناقشه‌برانگیز هستند، دو مصداق از شرور اخلاقی انتخاب شده است. البته مصداق دوم را می‌توان به نحوی تفسیر کرد که هم مصداق شرّ انسانی تلقی شود و هم شرّ طبیعی. همچنین، هر دو مصداق واقعی هستند، نه فرضی و ساختگی، چون مصادیق فرضی کمتر می‌توانند ذهن افراد را درگیر کنند. افزون بر اینها، مصداق نخست یک مورد جزئی را شامل می‌شود، و مصداق دوم یک مورد کلی. در مورد مصداق اول یک مثال ایرانی انتخاب شد، چون فرض بر این است که حس همدلی افراد نسبت به یک کودک ایرانی بیشتر از یک کودک خارجی می‌تواند برانگیخته شود.

پرسش‌نامه مذکور به ۱۰۰ نفر از افراد متعلق به طبقات اجتماعی مختلف عرضه شد. البته در بسیاری از موارد پیش از ارائه پرسش‌نامه به فرد، در مورد جریان کار، اهداف و فایده آن صحبت شد تا اطمینان افراد جلب شود. از بابت علمی بودن این تحقیق و نداشتن خطری برای جایگاه اجتماعی افراد نیز تا حدی اطمینان داده شد، اما توفیق ما در این مورد ناچیز بود. همچنین تلاش شد حتی المقدور افرادی انتخاب شوند که به معنای واقعی کلمه جزو مردم عادی به شمار می‌آیند، به این معنا که به طور تخصصی و جدی در زمینه فلسفه و الهیات مطالعه نمی‌کنند. هرچند جنسیت به عنوان متغیرهای تحقیق برگزیده نشد، اما تلاش شد پرسش‌نامه میان هر دو جنس زن و مرد تا حدی به نحو مساوی توزیع شود.

جنبه مطالعه میدانی این پژوهش با چند محدودیت جدی مواجه بود، محدودیتی که در پژوهش‌های این‌چنینی دور از انتظار نیست. نخست این که ایرانیان در بیان عقایدی که به ساحت دین‌داری مربوط است با بیشترین میزان محافظه‌کاری عمل می‌کنند. آنها در وهله نخست تلاش می‌کنند اساساً از بیان رسمی عقیده خود اجتناب بکنند. در وهله بعد،

اغلب عقیده خود را به نحوی بیان می‌کنند که از هر گونه آسیب احتمالی و آتی بیان عقیده خود در امان بمانند. به هر حال، در یک جامعه پیوند خوردن عقیده دینی شخص با میزان امتیازات و جایگاه اجتماعی‌ای که شخص اخذ می‌کند چنین نتایجی را به دنبال خواهد داشت. به همین دلیل بخشی از افرادی که پرسش‌نامه به آنها عرضه شد، یا به کلی از پاسخ به پرسش‌نامه اجتناب کردند، یا به وضوح به ارائه پاسخ‌های بی‌خطر متوسل شدند.

محدودیت دوم از دشواری موضوع ناشی می‌شود. هرچند عامه مردم در مکالمات روزمره خود بیان‌ها و تقریرهایی از مسئله شرّ را مطرح می‌کنند، اما زمانی که چنین پرسش‌نامه‌ای به آنها عرضه می‌شود، در فهم پرسش‌های آن با دشواری مواجه می‌شوند. از این رو، حتی درباره پرسش‌نامه‌های تکمیل‌شده نهایی این بیم وجود دارد که چه بسا شخص در فهم دقیق مسائل ناکام مانده باشد.

اکنون که اجرای این پژوهش به این شکل پایان یافته است، گمان می‌کنم ارائه پرسش‌نامه به افراد در چنین زمینه‌هایی با خطای بسیاری می‌تواند همراه باشد. بهترین راه این است که مصاحبه و گفتگوی صمیمی جای پرسش‌نامه را بگیرد و دیدگاه افراد از آن طریق سنجیده شود. ولی از آنجا که اکنون زمانی برای تغییر شیوه وجود ندارد، یافته‌های حاصل از پرسش‌نامه مبنای تحلیل قرار خواهد گرفت.

این تحقیق از محدودیت مهم دیگری نیز رنج می‌برد. گزینه‌ها بر مبنای منطق دو-ارزشی طراحی شده بودند، در حالی که به نظر می‌رسد موضع افراد در چنین مواردی بیشتر از منطق فازی پیروی می‌کند. اما انتخاب منطق دو-ارزشی به این دلیل بود که یکی از اهداف مهم این پژوهش سنجش میزان سازگاری ذهنی افراد و درجه حضور تناقض در ذهن آنها بود. به نظر می‌رسد انتخاب گزینه ۴ در پرسش‌های ۲ و ۶ بر این موضوع دلالت داشته باشد. اگر بنا باشد این موضوع به نحوی دقیق‌تر مورد پژوهش قرار بگیرد، باید گزینه‌ها طبق منطق فازی و چند-ارزشی طراحی شود.

این نکته را نیز می‌توان به مثابه یکی از محدودیت‌های تحقیق در نظر گرفت که جامعه آماری ما بیشتر افراد میان ۳۰ تا ۴۵ سال را در بر می‌گرفت. افرادی خارج از این محدوده به ندرت برای پاسخ به این پرسش‌نامه اقبال و علاقه نشان می‌دادند. مطلوب‌تر این بود که جامعه آماری هم وسیع‌تر باشد و هم متنوع‌تر.

جامعه ایرانی در دهه‌های اخیر به لحاظ عقیدتی تنوعی بسیار بیش از گذشته پیدا کرده است. همچون شکاف طبقاتی، شکافی دیگر به نام شکاف عقیدتی وجود دارد. بخش قابل توجهی از جامعه در منتهی‌الیه دین‌داری و بخشی دیگر در منتهی‌الیه بی‌دینی قرار

گرفته‌اند. در مورد خدا باوری و خدا ناپاوری نیز چنین است. بنابراین، یکی از دشواری‌های دیگری که چنین مطالعاتی با آن مواجه است عبارت است از حصول اطمینان از همگن بودن نمونه آماری و جامعه آماری تحقیق، به نحوی که بتوان با اطمینان بالا آن را انعکاس باورهای عامه دانست.

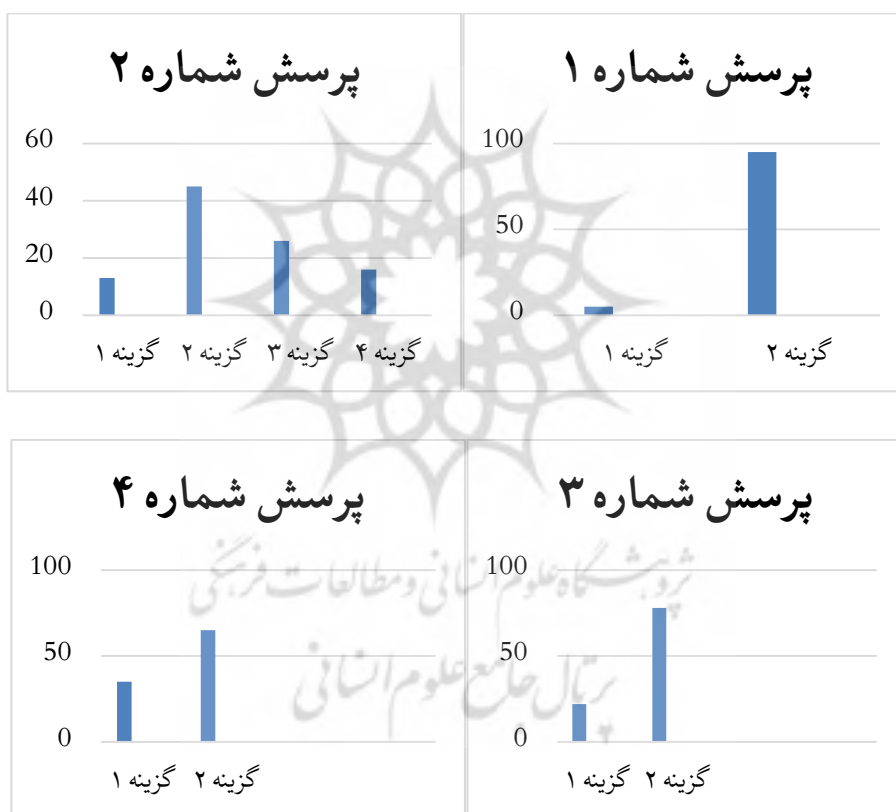
۳. یافته‌های میدانی پژوهش

ابتدا به بیان یافته‌های مربوط به مورد اول، یعنی کودک قربانی کودک‌آزاری، می‌پردازیم. ۹۵ درصد پاسخ‌دهندگان تجربه‌ای را که آن کودک از سر گذرانده بود تجربه‌ای دردناک و منحصر به فرد می‌دانند، در حالی که فقط ۵ درصد آن را تجربه‌ای رایج و متعارف تشخیص داده‌اند. در مورد پرسش دوم، ۴۵ درصد افراد ترجیح داده‌اند گزینه ۲ را برگزینند، یعنی فقط گزاره «سرنوشت و تجربه این کودک کاملاً ناعادلانه و ظالمانه بود». در مرتبه بعد، گزینه ۳ قرار دارد، یعنی انتخاب هر دو گزاره «سرنوشت و تجربه این کودک کاملاً ناعادلانه و ظالمانه بود» و «خدایی با قدرت و علم و مهربانی و لطف مطلق وجود دارد». برای ۱۶ درصد از افراد هیچ کدام از دو گزاره مطلوب نیست و روگردانی از هر دو را ترجیح می‌دهند. نهایتاً فقط ۱۳ درصد افراد گزینه ۱، یعنی گزاره «خدایی با قدرت و علم و مهربانی و لطف مطلق وجود دارد» را از میان ۲ گزاره برگزیدند. ۷۸ درصد پاسخ‌دهندگان دو گزاره مورد نظر را ناسازگار و فقط ۲۲ درصد افراد آن دو را سازگار یافته‌اند. اما در مقابل، فقط ۳۵ درصد افراد گزاره «سرنوشت و تجربه این کودک کاملاً ناعادلانه و ظالمانه بود» را نافی صدق گزاره «خدایی با قدرت و علم و مهربانی و لطف مطلق وجود دارد» تشخیص دادند.

حال به یافته‌های مربوط به مورد دوم بپردازیم. ۸۰ درصد پاسخ‌دهندگان آمار واقعی ارائه‌شده را تکان‌دهنده دانسته‌اند، در حالی که فقط ۲۰ درصد آن آمار را تکان‌دهنده نمی‌دانند. در مورد انتخاب میان دو گزاره «خدایی با قدرت و علم و مهربانی و لطف مطلق وجود دارد» و گزاره «تعدادی قابل توجه از انسان‌ها دچار درد و رنج هستند»، همانند پرسش متناظر با آن در مورد اول، ۴۸ درصد افراد گزینه ۲، یعنی گزاره «تعدادی قابل توجه از انسان‌ها دچار درد و رنج هستند» را برگزیده‌اند، و ۳۵ درصد افراد گزینه ۳، یعنی انتخاب هر دو گزاره را ترجیح داده‌اند. اما فقط ۹ درصد افراد گزینه ۱، یعنی گزاره «خدایی با قدرت و علم و مهربانی و لطف مطلق وجود دارد» را انتخاب کرده‌اند و فقط ۸ درصد آنها گزینه ۴، یعنی عدم انتخاب هیچ یک از گزاره‌ها را ترجیح داده‌اند. ۲۵ درصد

پاسخ‌دهندگان در پاسخ به پرسش ۷ دو گزاره مذکور را سازگار، و ۷۵ درصد ناسازگار با یکدیگر دانسته‌اند. نهایت این که فقط ۳۰ درصد افراد گزاره «تعدادی قابل توجه از انسان‌ها دچار درد و رنج هستند» را قرینه و دلیلی برای نفی صدق گزاره «خدایی با قدرت و علم و مهربانی و لطف مطلق وجود دارد» دانسته‌اند.

همان گونه که می‌بینیم، پاسخ به گزینه‌های مشابه یا متناظر در دو مورد ارائه‌شده توزیع مشابه و نزدیک به هم دارد. نمودارهای زیر تصویری کلی از پاسخ‌های افراد به پرسش‌های پرسش‌نامه را نشان می‌دهد.





۴. تحلیل یافته‌ها

هر ۸ پرسش بر اساس برخی مفروضات طراحی شده‌اند، مفروضاتی که اکنون در مقام تحلیل به کار خواهند آمد. هر ۴ پرسش مربوط به هر مورد مطرح شده با یکدیگر برابر یا دست‌کم متناظر هستند. از این رو، پرسش‌ها و پاسخ‌های متناظر یا مشابه در هر دو مورد را با یکدیگر تحلیل می‌کنیم. در هر دو مورد، پرسش نخست برای این منظور گنجانده شده است تا یقین حاصل شود که پاسخ‌دهندگان واقعه و آمار ذکر شده را مصداقی از مسئله شر می‌دانند. نتایج نشان می‌دهد که اکثر افراد چنین تصویری از موضوع دارند. البته افرادی نیز که گزاره «تجربه‌ای رایج و متعارف» و «این آمار تکان‌دهنده نیست» را برگزیده‌اند احتمالاً برداشتشان این بوده که چنین پدیده‌هایی، در عین شر بودن، رواج دارند و بخشی از حقایق ناخوشایند این دنیا هستند. جالب آن که تعداد افرادی که مورد اول را شر تشخیص داده‌اند از تعداد افرادی که مورد دوم را شر دانسته‌اند بیشتر است،

یعنی ۹۵ درصد در مقابل ۸۰ درصد. این پاسخ را چگونه می‌توان تحلیل کرد؟ آیا جز این نمی‌توان گفت که عامه مردم گرسنگی و بیماری بخشی بزرگ از جمعیت دنیا را بیشتر می‌پذیرند و با آن کنار می‌آیند تا رنج، ولو شدیدتر، یک کودک را؟ چه بسا اولی را شری طبیعی یا بخشی از ساختار عالم می‌پذیرند، ولی دومی را نه. این یافته با فرض آغازین ما تطابق دارد، یعنی این فرض که عامه مردم شرور اخلاقی را بیشتر شرّ می‌دانند تا شرور طبیعی را.

پرسش دوم در هر دو مورد متناظر با یکدیگر است. نسبت میان ۴ گزینه در هر دو مورد متناظر است، اما عددشان یکسان نیست. اگر فقط این پرسش را مبنا قرار دهیم، به نظر می‌رسد مسئله شرّ یک مسئله بسیار جدی برای خداپاوری عامه مردم است، چون برجستگی رنج فردی و جمعی (یعنی ۴۵ و ۴۸ درصد) در مقابل برجسته ساختن وجود خدای قادر عالم مهربان مطلق (یعنی ۱۳ و ۹ درصد) نشان از توجه به مسئله شرّ دارد. انتخاب هر دو گزاره توسط ۲۶ و ۳۵ درصد افراد نشان می‌دهد که تعداد افرادی از جامعه که هر دو جنبه ماجرا به یک اندازه (یا اندازه‌ای نزدیک به هم) اهمیت دارد، کم نیستند. شاید بتوان گفت این موضع با موضع رسمی الهیاتی و همچنین موضع بخشی از فیلسوفان دین - که خداپاور هستند - تطابق دارد، چه از نظر ایشان این دو گزاره قابل جمع هستند. اما ترجیح عدم انتخاب هیچ کدام از دو گزاره توسط ۱۶ و ۷ درصد افراد را چگونه باید تبیین کرد؟ این نگرش را می‌توان از دشوار یافتن مسئله، تمایلات ایمان‌گروانه، و شاید هم توجه به لوازم و نتایج انتخاب هر کدام از ۳ گزینه قبلی یا اساساً گریز از مسئله توضیح داد.

پرسش از سازگاری و ناسازگاری دو گزاره رقیب برای این منظور گنجانده شده است که اولاً سازگاری پاسخ افراد به سایر پرسش‌ها را بسنجد و ثانیاً سازگاری منطقی به طور کلی را. همان گونه که دیدیم، در هر دو مورد تناظر بسیار نزدیک، و قریب به تطابق، میان پاسخ‌ها وجود دارد: ۲۲ و ۲۵ در مقابل ۷۸ و ۷۵. اما پاسخ‌های این پرسش با پاسخ‌های پرسش‌های قبل و بعد از جهتی سازگار است و از جهتی دیگر ناسازگار. حدود یک چهارم افراد گزاره‌های رقیب مورد نظر را با یکدیگر ناسازگار نمی‌دانند، و تقریباً همین درصد از افراد در پرسش‌های شماره ۲ و ۶ هر دو گزاره را انتخاب می‌کنند. اما هرچند درصد پاسخ‌ها با یکدیگر همخوانی دارد، برخی افراد به طور مجزا از این الگو پیروی نمی‌کنند، یعنی در حالی که مثلاً در مورد پرسش ۲ و ۶ گزینه ۳ را انتخاب کرده‌اند، در پرسش‌های ۳ و ۷ به ناسازگاری دو گزاره رقیب حکم داده‌اند. اما اگر سه چهارم افراد دو

گزاره رقیب را ناسازگار می‌دانند، انتظار می‌رود که همین درصد از افراد در مورد پرسش‌های شماره ۲ و ۶ در مجموع گزینه‌های ۱ و ۲ را برگزینند، در حالی که این درصد در مورد هر دو پرسش ۲ و ۶ عدد ۵۸ درصد است. این تفاوت را چگونه باید توضیح داد؟ آیا برداشت عامه از مفهوم «تناقض» با یکدیگر متفاوت است؟ آیا عامه مردم درکی فلسفی و منطقی از مفهوم تناقض در ذهن ندارد؟ (سنجش خود این مسئله موضوع مقاله‌ای دیگر خواهد بود.)

نهایتاً پرسش‌های متناظر شماره ۴ و ۸، از یک منظر، به نحوی سراسر قابل تحلیل و توضیح هستند، چه هر دو پرسش با این قصد طراحی شده‌اند که تعیین بکنند آیا عامه مردم مسئله شر را قرینه‌ای برای نفی خدا باوری (یا اثبات خدا باوری) تلقی می‌کنند یا نه. از آنجا که با توجه به فضای فرهنگی ایران این امکان وجود نداشت که پرسش را به این شکل مطرح کرد که «آیا گزاره 'تعدادی قابل توجه از انسان‌ها دچار درد و رنج هستند' می‌تواند دلیلی برای صدق گزاره 'خدا وجود ندارد' دانسته شود؟»، در نتیجه به شکلی که در پرسش‌نامه مطرح شد اکتفا کردیم؛ همین طور است در مورد پرسش شماره ۴.

در نگاه نخست، از این آمار، یعنی ۶۵ و ۷۰ درصد در مقابل ۳۵ و ۳۰ درصد، می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که برای حدود اندکی کمتر از سه چهارم ایرانیان مسئله شر قرینه‌ای به سود خدا باوری و نفی خدا باوری به شمار نمی‌آید. با این اوصاف شاید بتوان گفت در اینجا میان شهود فلاسفه دین، از این حیث که به این موضوع بسیار می‌پردازند و آن را جدی می‌گیرند، و شهود عامه مردم تفاوت وجود دارد. اما برخی دلایل و قرائن وجود دارد که باعث می‌شود در این نتیجه‌گیری اندکی درنگ کنیم. در درجه نخست، پاسخ افراد به پرسش ۲ و ۶ قابل تأمل است. این که سه چهارم افراد شر را برجسته‌تر از خدا باوری دیده‌اند، و این که تقریباً همین درصد از افراد بر ناسازگاری دو گزاره رقیب صحه گذاشته‌اند، نشان می‌دهد که به قدرت مسئله شر و تهدید آن برای خدا باوری توجه دارند. در درجه بعد، با توجه به لوازم و نتایج گسترده و چه بسا غیر قابل تحمل انتخاب گزینه ۲ در پرسش‌های شماره ۴ و ۸، افراد لاجرم به سمت انتخاب گزینه ۱ سوق داده شده‌اند. چه بسا افراد نزد خود چنین اندیشیده‌اند که اگر گزینه ۱ را برگزینند بر الحاد خود صحه گذاشته‌اند. سنجش باور حقیقی افراد در مورد این پرسش دست کم از طریق پرسش‌نامه دو گزینه‌ای و مبتنی بر منطق صفر و یک به نحوی فرد را در دوراهی‌ای قرار می‌دهد که یک سوی آن تصریح غیرمستقیم به خدا باوری است و سوی دیگر آن نادیده گرفتن آنچه در پاسخ‌های قبلی خود بیان کرده است.

با این حال، این پاسخ نیز تا حدودی با فضای رایج در فلسفه دین و شهود فیلسوفان دین تناسب دارد. همان گونه که درصد بیشتری از فیلسوفان دین منتقدِ خدااباوری بر مسئله ناسازگاری وجود شرّ با وجود خداوند قادر عالم مهربان مطلق انگشت نهاده‌اند و کمتر بر مسئله شرّ به مثابه قرینه‌ای به سود خدااباوری تأکید کرده‌اند، ظاهراً برای عامه مردم نیز چنین است.

حال اگر به آرمان اصلی فلسفه مبتنی بر آزمون بازگردیم، یعنی توجه به شهود عامه برای عمق بخشیدن به شهود فلاسفه و تحلیل‌های رایج فلسفی، آیا چنین مطالعه‌ای - و مطالعات مشابه - می‌تواند در راستای آن آرمان باشد؟ پاسخ به چنین پرسشی چندان آسان نخواهد بود. از یک سو، می‌توان یافته‌ها را به نحوی تفسیر کرد که بر مبنای آن مسئله شرّ برای عامه مردم حقیقتاً مسئله نیست و لزومی ندارد در فلسفه دین به این میزان برجسته شود و در کانون مباحث قرار بگیرد. اما از سوی دیگر، تناقض در پاسخ‌ها - که بخشی از آن توضیح داده شد - نشان می‌دهد که در این مورد خاص نمی‌توان شهود عامه را مبنای تجدیدنظر در بحث‌های فلسفی قرار داد. در نتیجه، دست‌کم در مورد مسئله شرّ این مطالعه نمی‌تواند در راستای آرمان اصلی فلسفه مبتنی بر آزمون باشد. اما اگر محدودیت‌ها و نقایص این پژوهش را اصلاح کنیم، شاید بتوان در این داوری تجدیدنظر کرد. در نتیجه نگارنده قصد دارد این مطالعه را در آینده به نحوی دیگر انجام دهد تا نقایص آن کمتر و کارایی آن بیشتر شود.

اما مهم‌ترین چیزی که می‌توان از این مطالعه درباره دیدگاه مردم درباره مسئله شرّ آموخت این است که جنبه‌های روان‌شناختی مسئله چنان مهم است که باید در نگاه فیلسوفان دین به مسئله شرّ وارد شود، چیزی که در مقاله مایکل چرچ، کارلسون و بارت (2020) نیز بر آن تأکید شده است.

نتیجه‌گیری

این پژوهش یکی از نخستین پژوهش‌هایی است که در ایران در حوزه فلسفه دین و فلسفه مبتنی بر آزمون انجام می‌گیرد. بنابراین همچون هر کار آغازین نقایص بسیار دارد. نگارنده در مراحل بعد، پژوهش حاضر را به شکلی دیگر انجام خواهد داد. اما از پژوهش حاضر می‌توان سه نتیجه مهم گرفت: نخست، برای اکثر افراد شرکت‌کننده در این آزمون، به واسطه تصدیق ناسازگاری دو گزاره رقیب، تقریر یا قالب نخست و کهن‌تر مسئله شرّ جدی‌تر و قابل‌توجه‌تر است. دوم، برای اکثر افراد شرکت‌کننده در این آزمون، به واسطه

پاسخ‌هایی که به پرسش‌های ۴ و ۸ داده‌اند، قالب یا تقریر دوم و متأخر مسئله شرّ چندان جدی و قابل توجه نیست. سوم، در کنار هم قرار دادن پاسخ‌های داده‌شده به ۸ پرسش نشان می‌دهد که ذهن عامه مردم در مورد مسئله شرّ دچار تشتت و ناسازگاری است، به این معنا که کشش‌های متناقض و زمینه‌های فکری متعدد باعث شده بسیاری از افراد در پاسخ به پرسش‌های این پژوهش به ناسازگاری میان پاسخ‌هایی که می‌دهند توجه نداشته باشند. شاید گفته شود اگر در فلسفه مبتنی بر آزمون ملاک باور عامه است، دیگر نباید از منظر فلسفی به داوری آن پرداخت و باید چنین تناقضی را پذیرفت و خوش‌آمد گفت. در پاسخ باید گفت که دوری از تناقض چیزی نیست که بتوان آن را به اردوگاه فلاسفه اختصاص داد. ماجرای تناقض ماجرابی است متفاوت. ارتکاب تناقض در هر ساحتی و قلمروی قابل مناقشه و چون‌وچرا است. البته اگر محدودیت‌ها و نقایص این تحقیق را کاهش دهیم و آن را به شیوه‌ای دیگر اجرا کنیم، احتمالاً این نتیجه‌گیری اخیر تغییر یابد. درست همین نقایص و محدودیت‌ها باعث می‌شود که نگارنده در نتیجه‌گیری و تحلیل دیدگاه عامه مردم با احتمال و عدم اطمینان سخن بگوید.

نهایت این که اصل رویکرد نوظهور فلسفه مبتنی بر آزمون چه بسا برای بسیاری از اهل فلسفه پذیرفتنی نباشد. از آنجا که قابل دفاع بودن چنین رویکردی مفروض این مقاله است، در نتیجه بحث از آن در مجال و مرتبه‌ای دیگر مقدر و قابل دفاع خواهد بود.

کتاب‌نامه

- باقری نوع‌پرست، زهیر. ۱۴۰۰. «بررسی مسئله شرّ در آثار ادبی». قابل دسترس در: <http://www.salekenisti.com>
- پترسون، مایکل، هاسکر، ویلیام، رایسنباخ، بروس، بازینجر، دیوید. ۱۳۸۹. *عقل و اعتقاد دینی*. ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی. تهران: طرح نو.
- De Cruz, Helen, and Johan De Smedt. 2015. "Naturalizing Natural Theology." *Religion, Brain & Behavior* 6(4): 355-361.
- Doris, John M., and Stephen P. Stich. 2004. "Ethics and psychology". In *The Routledge Encyclopedia of Philosophy*. Taylor and Francis. Retrieved from <https://www.rep.routledge.com/articles/thematic/ethics-and-psychology/v-1>
- Kelly, D., and Stich, Stephen P. 2008., "Two Theories about the Cognitive Architecture Underlying Morality". In *The Innate Mind, Vol. III, Foundations and the Future*, edited by P. Carruthers, S. Stich & S. Laurence. Oxford University Press.
- Knobe, Joshua and Shaun Nichols. 2017. "Experimental Philosophy". *The*

Stanford Encyclopedia of Philosophy (Winter 2017 Edition), Edward N. Zalta (ed.).

<https://plato.stanford.edu/archives/win2017/entries/experimental-philosophy>

- Knobe, Joshua, Tania Lombrozo, and Shaun Nichols (eds.). 2015. *Oxford Studies in Experimental Philosophy, Volume 1*. Oxford University Press.
- Machery, Edouard, and Elizabeth O'Neill, (eds.). 2014. *Current Controversies in Experimental Philosophy*. Abingdon: Routledge.
- Machery, Edouard, Stephen Stich, David Rose, Amita Chatterjee, Kaori Karasawa, Noel Struchiner, Smita Sirker, Naoki Usui, and Takaaki Hashimoto. 2015. "Gettier across Cultures". *Noûs* 51(3): 1-20.
- Machery, Edouard, Stephen Stich, David Rose, Mario Alai, Adriano Angelucci, Renatas Berniūnas, Emma E. Buchtel et al. 2017. "The Gettier Intuition from South America to Asia". *Journal of Indian Council of Philosophical Research* 34(3): 517-541.
- Michael Church, Ian, Rebecca Carlson, and Justin L. Barrett. 2020. "Evil Intuitions? The Problem of Evil, Experimental Philosophy, and the Need for Psychological Research." *Journal of psychology and theology* 49(2): 126-141.
- Nagel, Jennifer. 2012. "Intuitions and Experiments: A Defense of the Case Method in Epistemology". *Philosophy and Phenomenological Research* 85(3): 495-527.
- Tooley, Michael. 2021. "The Problem of Evil". *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, Edward N. Zalta (ed.), <https://plato.stanford.edu/archives/win2021/entries/evil>
- Weinberg, Jonathan M., Shaun Nichols, and Stephen Stich. 2001. "Normativity and Epistemic Intuitions". Pp. 625-646, in *epistemology*, edited by E. Sosa and J. Kim. Oxford: Blackwell Publishing.

یادداشت‌ها

1. Experimental Philosophy
2. empiricism
۳. برای مثال، نک. Machery et al 2017; 2015; Weinberg et al 2001.
۴. برای مثال، نک. Knobe et al 2015.
۵. برای مثال، نک. Nagel 2012؛ Machery et al 2015.
۶. برای مثال، نک. Kelly and Stich 2008؛ Doris et al 2004.
۷. برای مثال، نک. De Cruz and Smedt 2015.
۸. برای مثال، نک. Machery and O'Neill 2014.
9. How Do Philosophers Evaluate Natural Theological Arguments? An Experimental Philosophical Investigation



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی